

نقد و نظری در باب کتاب

چین و ژاپن

○ حسین احمدی

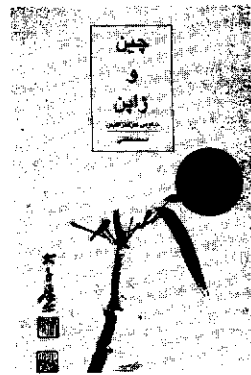
کازانتزاکیس پس از سال‌ها فعالیت ادبی که گه گاه رنگ سیاسی به خود می‌گرفت، در سال ۱۹۵۳ م. به سختی بیمار شد و پس از بازگشت از چین و ژاپن به واسطه ابتلاء به بیماری سرطان خون در ۲۴ اکتبر ۱۹۵۷ م. در آلمان درگذشت.

دیدگاه‌های مؤلف:

نیکوس کازانتزاکیس یک رمان‌نویس ماهر و زبردست بود که به کمک فلسفه و سفر، داستان‌های زیبایی را خلق کرد. از نخستین مقاله او که تحت عنوان «بیماری قرن ما» که در سال آخر دانشجویی در رشته حقوق به رشته تحریر درآمد تا تعزیه یونانی (مسیح باز مصلوب)، آزادی یا مرگ، آخرین وسوسه مسیح، سنت فرانتسیس و گزارش به خاک یونان، که در سال‌های پایانی عمرش نگارش شد، همگی نمایی از تجلی روح نا آرام و ذهن پویا و احساس انسان دوستانه‌اش به شمار می‌آید. سفرهای متعدد او به کشورهای آسیایی و اروپایی نیز زمینه‌ساز تدوین سفرنامه‌هایی شد که بیانگر دیدگاه و نگرش وی و نیز تصویر نسبتاً گویایی از روحیات جمعی، آثار تاریخی و جلوه‌های تمدنی سرزمین‌هایی است که نیکوس به آنجا سفر کرده بود. او مردی بسیار مذهبی بود اما تعلق مذهبی نداشت و به اعتقاد خود، تلاش برای رسیدن به اشکال گوناگون آزادی، سیاست، مذهب و اندیشه غایت آمل و آرزویش بوده قهرمانان نوشته‌هایش رهبران بشریت بودند که خود را وقف مقصود و فدای زندگی خود یا دیگران کردند بدون آنکه به انگیزه‌ها و اهداف آنان حساسیت نشان دهند. قهرمانان و اسطوره‌هایی چون محمد(ص)، مسیح(ع)، موسی(ع)، بودا، لنین، دانت، نیچه، شکسپیر، چنگیزخان، هیده‌یوشی، کولومبوس، لئوناردو داوینچی خمیر مایه نوشته‌ها و تراژدی‌های نیکوس بود. او

شرح حال مؤلف:

نیکوس کازانتزاکیس یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان ادبی یونان و جهان در قرن بیستم، در هجدهم فوریه ۱۸۸۳ م. در هراکلیون کرت به دنیا آمد و در همان شهر تحصیلات خود را آغاز کرد. اما به دنبال وقوع شورش در کرت، در سال ۱۸۹۷ م. که باعث تبعید خانواده‌های بسیاری از کرت شد، خانواده کازانتزاکیس نیز به ناچار جزیره ناکسوس را به عنوان محل اقامت جدید برگزید. نیکوس با حضور در مدرسه فرانسوی «صلیب مقدس» تحت نظر کشیشان فرانسویسی، زبان‌های فرانسوی، لاتین و ایتالیایی را آموخت و با سعی و تلاش فردی زبان‌های آلمانی و انگلیسی را نیز فرا گرفت. پس از اتمام دوره دبیرستان از سال ۱۹۰۲ م. تا ۱۹۰۶ م. در رشته حقوق دانشگاه آتن ادامه تحصیل داد. پس از فراغت از تحصیل به سیر و سیاحت در اروپا و آسیا پرداخت و در سال ۱۹۱۱ م. با گالاته انکیو ازدواج کرد و پس از سیزده سال زندگی مشترک از او جدا شد. نیکوس کازانتزاکیس پس از ۱۹۰۷ م. مطالعات و تحصیلات خود را در رشته فلسفه ادامه داد و در ابتدا از فیلسوف هنری برگسون تأثیر پذیرفت، آن‌گاه تحت تأثیر دختری فرانسوی که او را شبیه نیچه دانسته بود، به مطالعه آثار و اندیشه‌های نیچه و فلسفه او علاقه‌مند شد و رساله دکترایش را درباره فردریش نیچه و فلسفه او درباره حق نوشت که در سال ۱۹۰۹ م. در هراکلیون چاپ و منتشر شد. نیکوس در جنگ اول بالکان (۱۹۱۲-۱۳) دستیار مخصوص مشاور نخست‌وزیر یونان شد و در یک مقطع زمانی یک ساله (۲۰-۱۹۱۹) به عنوان مدیرکل رفاه عمومی، مسؤول بازگرداندن پناهندگان یونانی از قفقاز به یونان، بود. او در سال ۱۹۲۲ م. گرایش شدیدی به سوسیالیسم پیدا نمود و طی این دوره نظریه فراکمونیسم خود را مطرح کرد و به نقد و بررسی فلسفه مارکسیسم همت گماشت. نیکوس



○ چین و ژاپن

○ تألیف: نیکوس کازانتزاکیس

○ ترجمه: محمد دهقانی

○ ناشر: آتیه، تهران، چاپ اول.

۱۳۷۹

پس از طی سه مرحله بینش ایدئولوژیکی، ناسیونالیسم اشرافی، سوسیالیسم اتویبایی یا فراکمونیسم و نهیلیسم پهلوانی، که به اومانیسیم جهانی و عروج روحانی رسید.^۱

محتوای کتاب

کتاب چین و ژاپن که شرح سفر نیکوس کازانتزاکیس به خاور دور در سال ۱۹۳۵ م. می‌باشد، مقبول‌ترین سفرنامه اوست که از سه بخش اصلی تشکیل شده است: بخش اول کتاب «شرح مشاهدات او از شهرها و مناظر ژاپن» می‌باشد که با نگرشی روان‌شناسانه به بررسی روحیات جمعی و شؤونات و حیات اجتماعی این کشور پرداخته و با بیانی ادیبانه ژاپن را در نیمه اول قرن بیستم به تصویر کشیده و تبعات و پیامدهای جنگ اول جهانی را بر این سرزمین مورد تأمل و بررسی قرار داده است. در مسیر راه رسیدن به ژاپن، گذار او به سنگاپور می‌افتد. برخورد با فرهنگ و سنت مردم در آنجا چنان او را تحت تأثیر قرار می‌دهد که می‌گوید: «مردم در اینجا دیگر گونه‌اند، چهره زمین تغییر کرده است. در اینجا احساس می‌کنی که نژاد ما به پایان رسیده است. این مردم به گونه‌ای دیگر می‌خندند، به گونه‌ای دیگر سخن می‌گویند، می‌خورند، فریاد می‌زنند، می‌رقصند. آنان از نسل جانوری دیگرند، از گلی دیگر سرشته شده‌اند.»^۲

وی پس از عبور از هنگ‌کنگ به شانگهای می‌آید و تنفر و انزجار خود را از این شهر چنین بیان می‌کند: «در اینجا با چند دلار تمام بی‌شرمی‌ها و بدبختی‌های آدمی را می‌توانی ببینی، تمام زبان‌های لذت را و از تر و ماده متفرد شوی اگر انسان باشی، در اینجا می‌توان دید که چگونه مردان سپید پست و دون می‌شوند و چگونه دو سم و قاتل شرق - زن و تریاک - آنان را می‌خورند و فاسد می‌کنند.»^۳

نیکوس در ژاپن نیز از شهرهای کوبه، اوساکا، نارا، کیوتو، توکیو، کاماکورا بازدید می‌کند. شهر قدیمی نارا که زمانی افخار اولین پایتخت ژاپن (از ۷۱۰-۸۰۰ م) را در کارنامه تاریخی خود دارد، چنان روح سرشار از احساس و هنر نویسنده یونانی را به وجد و رقص درمی‌آورد که درباره آن می‌نویسد: «نارا قلب مقدس، مکه ژاپن، شهر اشرافی، زیبا، ثروتمند و کهن، امروز روستایی بزرگ است. شاهانش رفته‌اند، کشتی‌هایش سوخته‌اند و او بیوه شده است. همه انگشتانش افتاده‌اند تنها انگشترها بر جای مانده است.»^۴ در این شهر او از معبد خدای کاسوگا (Kasuga) نیز دیدن می‌کند و با تلفیق احساس هنری و ادراک علمی، ریشه شکل‌گیری تراژدی ژاپن را رقص الهه آفتاب «اماته راسو» (Amaterasu) می‌داند که با دیدن رقص «اوزوم» الهه شاد و فریه خندید و خشم خود را از یاد برد. شب، پایان یافته و جهان پر از نور شد.^۵

نیکوس کازانتزاکیس ضمن بازدید از شهرهای دیگر ژاپن نیز به هنر، ادبیات، اسطوره و روحیه مردم این شهرها علاقه و توجه نشان می‌دهد و در مورد تئاتر ژاپنی می‌نویسد: «در ژاپن حرفه بازیگری موروثی بوده و هنوز هست، پسران جانشین پدران شدند و سلسله‌های تئاتری را آفرینند. بدین گونه ما امروز سلسله بازیگر بزرگ کیکو گورو



کازانتزاکیس

پس از طی

سه مرحله

بینش ایدئولوژیکی،

ناسیونالیسم اشرافی،

سوسیالیسم اتویبایی

یا فراکمونیسم و

نهیلیسم پهلوانی،

به اومانیسیم جهانی و

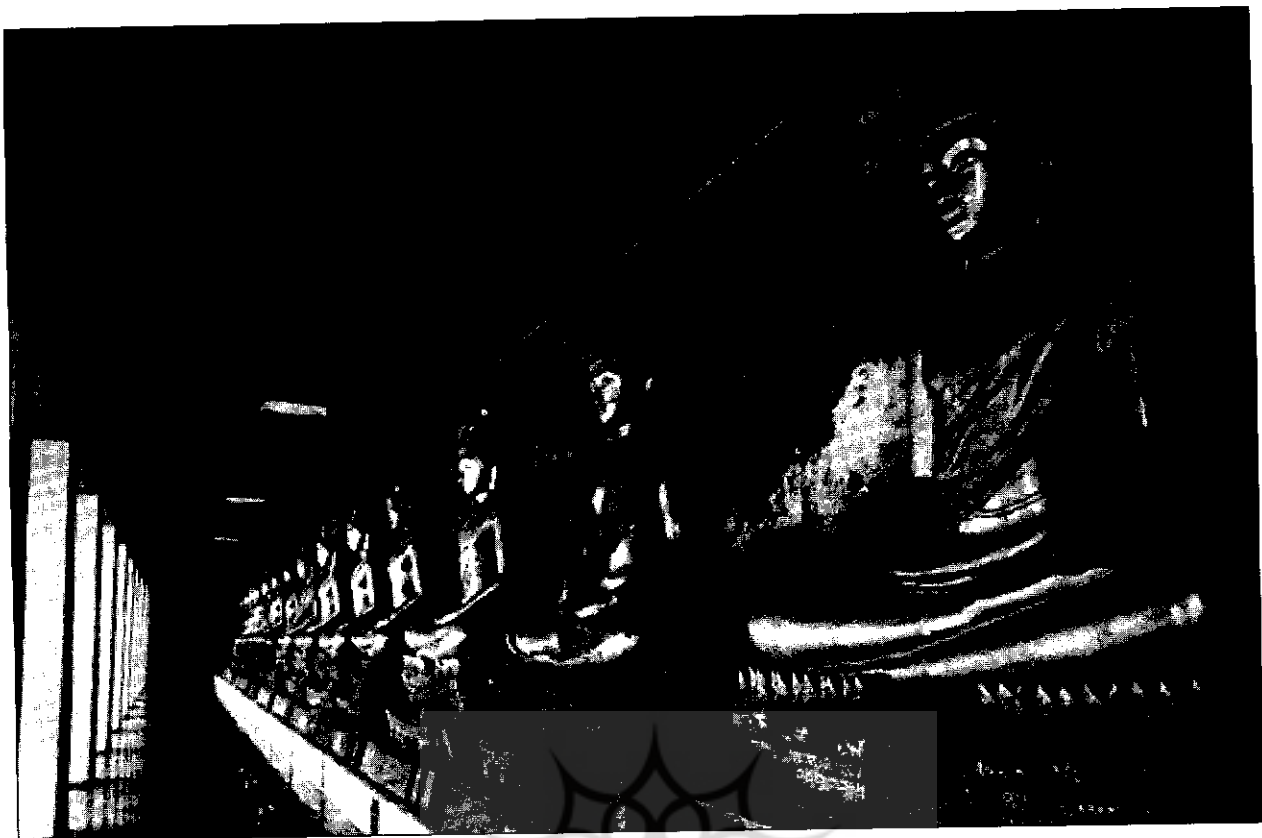
عروج روحانی رسید

را داریم - کیکوگورو اونویه ششم و تات سورو ای شی واری ای هفتم.»^۶

نیکوس بر این باور است که هنر ژاپنی‌ها جنبه رئالیستی دارد و به گونه‌ای ناگسستنی با طبیعت درمی‌آمیزد، آن را ادامه می‌دهد و کامل می‌کند و معتقد است که برای درک کامل یک اثر هنری در ژاپن باید آن را در میان درختان و آب‌ها و تپه‌هایی که زادگاهش است، ببینی.^۷ آخرین منظره‌ای که در ژاپن نگاه ادیبانه نیکوس را به سوی خود جلب می‌کند، «کوه فوجی» است او این کوه مقدس ژاپنی را سمبل وقار و وظیفه می‌داند و بر این باور است که فوجی در زبان درونی ژاپن اندیشه‌نگار مقدسی است که معنی وظیفه می‌دهد.^۸

بخش اول کتاب چین و ژاپن با درج شعر حماسی ژاپنی که حکایت از بازگشت پیروزمندانه هیده یوشی، فرمانروای قدرتمند ژاپن (۱۵۹۸-۱۵۸۲ م.) از چین دارد، به پایان می‌رسد.

بخش دوم کتاب نیز نتیجه بازدید این ادیب و متفکر یونانی از کشور چین و نتیجه نگرش عالمانه او به مهد



**نیکوس
زمانی از ژاپن
دیدن می کرد که
این کشور
در جریان جنگ
سال های ۱۹۳۷
با گرفتن غرامت
فراوان از چینی ها
شالوده صنعتی شدن
خود را پی ریزی کرده
و به سرعت
دوره ملوک الطوائفی
را پشت سر گذاشته
و به مرحله
سرمایه داری
نزدیک می شد**

تمدن کنفوسیوسی است. در این بخش نیکوس کازانتزاکیس با نگاهی به آداب و سنت های مردم چین که ریشه در تاریخ و تمدن آنها دارد، میهمانی چینی ها، خرافه پرستی چینی ها و شیوه نگرش آنها به مرگ را مورد توجه قرار می دهد. همچنین دیدگاه و اطلاعات او نسبت به زن چینی در فصلی تحت عنوان «سیرسه زرد» جمع شده است.^۱ در بخشی از این فصل آمده است: «اما آنچه چینی ها را دیوانه می کند، پای زن است، عمیق ترین منبع لذت آنها از پا سرچشمه می گیرد. مبلغان مسیحی در چین از پیروان شان، سؤال معمول «آیا در وسوسه افتاده ای؟» را نمی پرسند، بلکه می پرسند «آیا پای زنی را دیده ای؟» اطلاعات وی در این زمینه قابل قیاس و برابری با نوشته های ویل دورانت در کتاب مشهورش «تاریخ تمدن» می باشد.^۲

موضوعات ادبی و هنری نیز از نگاه تیزبین نیکوس دور نمی ماند و او در دو فصل پرنس و سیکار زرد^۳ و تئاتر چینی^۴ به نقد و بررسی زبان و هنر چین می پردازد. بخش آخر کتاب شامل آخرین نوشته ها و اطلاعات نیکوس کازانتزاکیس درباره چین، ژاپن و روسیه است که قرار بود در قالب کتاب مجزایی با عنوان «بیست سال بعد» چاپ شود. این بخش نیز نتیجه بازدید نیکوس از روسیه، چین و ژاپن در سال ۱۹۵۷ م. است که توسط همسر او، هلن کازانتزاکیس تهیه و تدوین شده است.

اهمیت کتاب:

گرچه کتاب چین و ژاپن نیکوس کازانتزاکیس شرح مشاهدات سفرا او در دو مقطع زمانی متفاوت به این دو کشور

است، اما تنها گزارش یک سفر نیست، بلکه گنجینه ای از فرهنگ و تاریخ این دو سرزمین را با زبانی ادیبانه و نگاهی رمانتیک پیش روی خواننده می گذارد و به اجمال سیر ورود اروپاییان را از ابتدای تولد غول استعمار به این سرزمین بیان می کند و تأکید می ورزد که استعمار فرهنگی و اقتصادی با هم گیشای ملت ها را به زنجیر کشید.^۵ باورها و اعتقادات آدمیان از هر فرقه و مذهبی که باشد، برای نیکوس قابل تکریم و تقدیس است. و این می تواند معبد بودا در کولومبو باشد.^۶ و یا آئین شینتو در نارا پایتخت قدیمی ژاپن باشد. که نیکوس در این باره می گوید: هرگز نمی توانی روح ژاپنی را شناسی مگر آنکه تأثیر شگرفی را که این مفهوم بلند وظیفه از نظر شینتوئیسم بر آن داشته است را عمیقاً درک کنی.^۷ و خواه دو مسلمان هندی سوار بر کشتی ژاپنی که رکوع و سجود آنان، احساس ستایش و تمجید ادیب یونانی را برمی انگیزد - و در مورد آنان می نویسد: مذهب شان به آنان نظمی می دهد که در اصل از آفتاب است و تو احساس می کنی که روح شان نیز مانند گل آفتابگردان از حرکت آفتاب پیروی می کند حتی اگر همه ما اینجا بگندیم و متلاشی شویم این دو مسلمان مؤمن می ایستند و در مقابل گندیدن مقاومت می کنند.^۸ - و یا ژاپنی مسیحی شده که معتقد است مسیحیت او را گامی فراتر می برد و قربانی کردن خویش در راه چیزی بزرگ تر، قربانی کردن خویش در راه انسان این نهایت قربانی کردن است.^۹ این گونه بینش و نگرش خواننده را متقاعد می سازد که فکر نویسنده اسیر تعصب و تحقیر و توبیخ نیست و مطمئن می شود که جویبار اندیشه او از منبعی روحانی و انسانی سرچشمه گرفته است، وقتی از زبان او می خواند که چشمانم هنوز آکنده از شرق



است و قلبم تکه تکه می شود. اکنون همه چیز در اروپا در نظرم بی روح است. بی مزه، بی بو، ناچیز و غم انگیز بسیاری چیزهای زیبا در ژاپن دیدم و بسیاری کسان عمیق و انسان در چین.^{۱۱}

وقتی در آستانه ورود به ژاپن است، در یک آن مرزهای زمان را درمی نوردد و تصویری از گذشته و حال این کشور را ترسیم می کند و به مقایسه می پردازد. کاری که شاید به این سرعت از عهده یک مورخ و یا محقق بر نمی آید، نیکوس به مدد ذهن خیال انگیز خود این کار را انجام می دهد: «ژاپن نه زیبانگ است، آن سرزمین اسطوره ای با انبوهی طلا، نه کشوری با درختان شکوفه گیلاس و دختران پراحساس، زمان این سخنان زیبا به سر رسیده است. درهای ژاپن گشوده شده است، همه بادهای غربی به درون آن یورش برده اند و سخت می وزند، کارخانه ها، سرمایه داری پرولتاریا، تراکم جمعیت، سوژن...»^{۱۲} و در ادامه همانند یک فیلسوف تاریخ به پیش بینی می نشیند و شبیه یک سیاستمدار کارکننده خط سیر مهره های اصلی شطرنج سیاست جهان را ترسیم می کند: «... ژاپن به میدان آمده و نزدیک است که برقصد، رقص جهان شاید به آهنگ رقص او شبیه باشد. زیرا مرکز التهاب بزرگ زمانه دیگر در مدیترانه نیست، مرکز التهاب به اقیانوس آرام منتقل شده است. اینجا طوفانی در خواهد گرفت و تمدن ما را خواهد بلعید.»^{۱۳} نیکوس زمانی از ژاپن دیدن می کرد که این کشور در جریان جنگ سال های ۱۹۳۷ با گرفتن غرامت فراوان از چینی ها شالوده صنعتی شدن خود را پی ریزی کرده و به سرعت دوره ملوک الطوایفی را پشت سر گذاشته و به مرحله سرمایه داری نزدیک می شد. کارگران ژاپنی دستمزدی کم می گرفتند و

از کارفرمایان خود صمیمانه فرمان می بردند. در ۱۹۳۳ م. یک دختر ژاپنی در اوزاکا بیست و پنج دستگاه ریسندگی را اداره می کرد در حالی که یک مرد انگلیسی در همان زمان در لنکشر تنها اداره شش دستگاه را برعهده داشت.^{۱۴} نویسنده یونانی با علم و آگاهی به روند جامعه در حال تغییر و تحول ژاپن بر این باور است که اکنون ژاپن بر سر یک دو راهی خطرناک قرار گرفته است: راه پیروی بی چون و چرا از تمدن غربی، ترویج پرستش ماشین و انکار روح باستانی خود و یا حفظ روح، سنن، آداب و رسوم خود و نگهداری تمدن غربی فقط به عنوان زرهی واقعه گرایانه بر پیکر اسطوره ای ژاپن.^{۱۵} این نگرش عالمانه اندک زمانی بعد صورت تحقق به خود گرفت و جنام تمدن غرب چهره پاک و خندان ژاپن را نیز کثیف و زشت نمود. جوانان ژاپنی تحت تأثیر فرهنگ غرب روز به روز از سنت های دیروز فاصله گرفتند و به تعبیر نیکوس؛ یک سبد کود خوب را به یک سبد هدیه مقدس برای نیاکان شان ترجیح دادند.^{۱۶} آینده نگری این نویسنده مشهور یونانی در مورد چین نیز ناشی از بصیرت و بینش ژرف او نسبت به تاریخ و مردم این سرزمین است. او زمانی از چین بازدید می کرد که مردم در زیر فشار غرامت جنگ و چپاول استعمارگران زندگی سختی را تجربه می کردند اما نیکوس در همان زمان پیش بینی کرد که... روزی خواهد آمد که این کاه ها آتش خواهد گرفت و جهان را در شعله خواهد پیچید و شاید چینی ها سرنوشت جهان را تغییر دهند.^{۱۷} تأملی در صحنه سیاست بین الملل امروز و جایگاه چین خود تأییدی بر سخنان نیکوس کازانتزاکیس است.

سفرنامه او تنها کتاب تاریخ و سیاست نیست، بلکه

کازانتزاکیس
در مورد شهر قدیمی
«نارا» در ژاپن
می نویسد:
«نارا قلب مقدس،
مکه ژاپن، شهر
اشرافی، زیبا،
ثروتمند و کهن،
امروز روستایی
بزرگ است.
شاهانش رفته اند،
کشتی هایش
سوخته اند و او
بیوه شده است.
همه انگشتانش
افتاده اند
تنها انگشترها
بر جای
مانده است.»

**کتاب چین و ژاپن
شرح سفر
نیکوس کازانتزاکیس
به خاور دور
در سال
۱۹۳۵ م.
است**

سند گویایی از هنر، ادبیات و فرهنگ و تمدن چین و ژاپن می‌باشد. شناخت تاریخی نیکوس همراه با وسعت دید و نگرش او، کتاب را منبع خوبی برای درک و فهم ادیان و مذاهب، هنر و ادبیات و اسطوره‌های این دو سرزمین قرار داده است. بخش سوم این اثر که شرح مشاهدات بیست سال بعد است، نیز کار مقایسه و تعیین میزان ترقی و تکامل چین و ژاپن را آسان و میسر می‌سازد.^{۲۶}

جان کلام آنکه این کتاب تنها یک منبع تاریخی نیست، بلکه مجموعه‌ای از دانش‌ها و اطلاعات جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روانشناسی اجتماعی و ادبیات نیز هست و تصویری است که می‌توان تأثیرات روحی و روانی مردمان دو تمدن بزرگ را در لحظات بحرانی تاریخ‌شان به نظاره نشست.

کاستی‌های کتاب

با این حال کتاب چین و ژاپن نیکوس کازانتزاکیس خالی از عیب و ایراد نیست و در مجموع می‌توان برخی از کاستی‌ها و نواقص کتاب را این گونه دسته‌بندی کرد:

الف. لازمه شناخت کامل روح یک تمدن، تحمل مشقات و تأمل بسیار در تاریخ و فرهنگ آن سرزمین است و تنها در طول یک سال و چند ماه قابل دریافت و دسترسی نیست. عدم آشنایی به زبان و بیان گفتاری و نوشتاری کشور مورد مطالعه نیز سطح دریافت مفاهیم و اطلاعات را نسبت به آن سرزمین کاهش می‌دهد. نیکوس نیز خود اعتراف دارد که وقتی رهسپار ژاپن شد از زبان آنجا تنها دو کلمه می‌دانست: ساکورا به معنی شکوفه گیلاس و کوکورو به معنی قلب.^{۲۷} گرچه وی بر این یاور است که شاید همین دو کلمه ساده برای ایجاد ارتباط کافی باشد اما حقیقت آن است

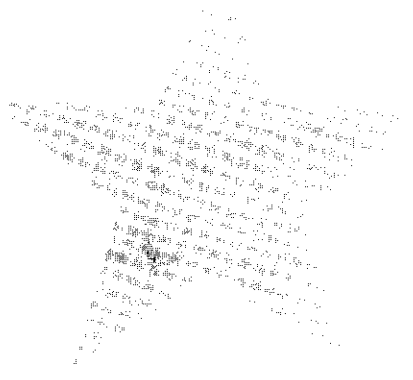
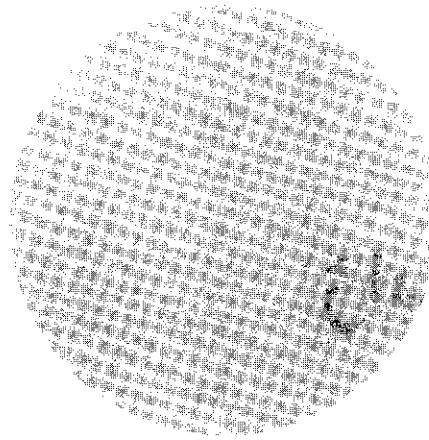
ژاپن - می یا جی ما - نمایی از دروازه معبد شیئتویی

که واقعیت علمی با برداشتی رمانتیک تفاوت بسیار دارد و اگر ما در مقام مقایسه، کتاب چین و ژاپن نیکوس را با کتاب شیوه‌های تفکر ملل شرق هاجیمه ناکامورا که نویسنده خود مسلط به زبان‌های چینی، ژاپنی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی، لاتین و سانسکریت بوده مقایسه کنیم آن وقت با تأمل بیشتری به کتاب چین و ژاپن نگاه خواهیم کرد.

ب: علی‌رغم اطلاع نیکوس از ظلم و ستم غول استعمار به این دو سرزمین، گرچه در گوشه و کنار نوشته‌های او پیامدهای حضور بیگانگان در چین و ژاپن منعکس شده است، اما نویسنده هیچگاه به گونه‌ای صریح و شفاف از عملکرد بیگانگان و جفای آنان بر مردم چین و ژاپن پرده بر نمی‌دارد. او وقتی شرح بازدید خود را از یک دهکده چینی بیان می‌کند، تریاک و حشیش را تنها مسکن درد و درمان مردم آنجا می‌داند: «... در میان فقر و بدبختی حشیش تنها راه نجات است، حشیش شعر و رویای‌شان است. تنها حشیش لحظه‌ای می‌آفریند که در آن ساعت تولدشان را دشنام نمی‌گویند.»^{۲۸} اما او هیچگاه از استعمار انگلیس که دو جنگ تریاک را بر این سرزمین تحمیل کرد و این ماده افیونی را در میان مردم آنجا رواج داد، سخنی به میان نمی‌آورد و از علل و عوامل نکبت و بدبختی این مردم حرفی نمی‌زند. و نیز وقتی از ژاپنی‌ها سخن می‌گوید، آنها را نقابدار می‌خواند: «همه آنها مرد و زن مثل نقاب‌ها لیخنند می‌زنند و نمی‌دانی که در پس آن نقاب چیست؟ آرزومند دیدن یک چهره واقعی‌ام.»^{۲۹} و این سخن البته با تفکر انسان دوستانه و منش عالمانه او همخوانی و سازگاری ندارد.

ج: والاترین واژه سرزمین شرق، برای نیکوس معنا و مفهومی سطحی و زودگذر دارد. «عشق» در همه ابعاد حتی در نازل‌ترین درجه آن - عشق مجازی - خالق مفاهیم و





مضامینی ژرف و عمیق در روح و ادبیات مشرق زمین بوده است. اما نویسنده یونانی علی‌رغم اعتراف به آگاهی از جنبه‌های عالی انسانی و روحانی، چندین بار باورهای اخلاقی را زیر پا گذاشته و مصادیقی مادی برای عشق انسانی ارائه می‌کند.^{۳۰}

در این هنگام آدمی به یاد رستم، قهرمان ایرانی در شاهنامه فردوسی و آئیل و آگاممنون اسطوره‌های یونانی در ایلیاد و ادیسه هومر می‌افتد و از مقایسه کردار و پندار آنان، حد فاصله دید و نگرش دو فرهنگ غرب و شرق را نسبت به واژه مقدس عشق درمی‌یابد.

د: نیکوس کازانتزاکیس در این کتاب در پی ترسیم خط و خطوط یک فرهنگ جهانی است و اولین و بهترین وسیله را در این زمینه مذهب می‌داند. او با وجود آنکه مسیحی است اما عاشق بودا نیز هست و به باورهای دینی دیگر نیز ارادت می‌ورزد. اما به تعبیر خود، فرزند ضرورت است نه پیرو مذهب. و می‌دانیم که این نگرش اگر همراه با احترام به سنت‌ها و باورهای روح جمعی یک جامعه نباشد، هیچگاه به شکل یک پارادایم جهانی متبلور نخواهد شد.

ح: بخش سوم کتاب که گزارش بیست سال بعد بازدید از چین و ژاپن است، از نظر نثر و نگارش با دو بخش اول و دوم هماهنگی ندارد و بیشتر به نقل یک یا چند خبر شبیه است تا گزارش یک سفر. همچنین عدم وجود نمایه و فهرست اعلام در آخر کتاب امکان دسترسی سریع و آسان به مطالب را از بین می‌برد. اما صرف‌نظر از نکاتی که به عنوان کاستی و ایراد به آنها اشاره شده، کتاب به عنوان منبع ارزشمندی برای تاریخ چین و ژاپن اهمیت ویژه دارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. کازانتزاکیس، نیکوس: چین و ژاپن، ترجمه محمد دهقانی، نشر آتیه، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۶.
۲. همان، ص ۳۰.
۳. همان، ص ۴۱.
۴. همان، ص ۷۲. نارا Nara در سال ۷۱۰ میلادی به‌طور رسمی پایتخت ژاپن گردید. این دوره حکومت ژاپن به عصر نارا معروف شد که ۸۰ سال دوام داشت. در سال ۷۹۴ میلادی پایتخت ژاپن از نارا به کیوتو منتقل شد و عصر هیان Heian آغاز شد که چهارصد سال به طول انجامید. در عصر توکوگاوا به سال ۱۶۰۳

میلادی پایتخت به شهر ادو (توکیوی فعلی) منتقل شد.
۵. همان، ص ۸۷. آماتراسو Amaterasu الهه خورشید در نزد ژاپنی‌ها که او را پدید آورنده کشور خود می‌دانند و بر این باورند که نی‌نی جو نواده آماتراسو بنیانگذاری سلسله ناگسسته سلاطین دای نیپون یا ژاپن بوده است.

۶. همان، ص ۱۲۱.

۷. همان، ص ۱۲۷.

۸. همان، ص ۱۴۴. کوه فوجی Fuji که بعداً به آن فوجی یاما گفته‌اند، قبیله آمال و آرزوی هنرمندان و روحانیون ژاپنی است و به تعبیر ویل دورانت نمونه جمال و انتظام هنری است. ر.ک. ویل دورانت: مشرق زمین گاهواره تمدن، ص ۸۹۴.

۹. همان، ص ۱۷۰. Citce در اودیسه هومر الهه‌ای که مردان را می‌فریبد و مسخ می‌کند.

۱۰. همان، ص ۱۷۱.

۱۱. دورانت، ویل: تاریخ تمدن (مشرق زمین گاهواره تمدن)، مترجمان احمد آرام، ع - پاشایی، امیرحسین آریان‌پور، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۸۳۷.

۱۲. کازانتزاکیس، پیشین، ص ۱۸۶.

۱۳. همان، ص ۱۹۴.

۱۴. همان، ص ۱۹.

۱۵. همان، ص ۲۹.

۱۶. همان، ص ۲۹.

۱۷. همان، ص ۲۷.

۱۸. همان، ص ۳۶.

۱۹. همان، ص ۱۶.

۲۰ و ۲۱. همان، ص ۴۹.

۲۲. دورانت، ویل، تاریخ تمدن (مشرق زمین گاهواره تمدن)، پیشین، ص ۹۷۷.

۲۳. کازانتزاکیس، پیشین، ص ۵۰.

۲۴. همان، ص ۱۸۳. تماس با غرب از جهات زیادی در اخلاق ژاپنی تأثیرگذار بود. دموکراسی و رقابت بازرگانی با خود پول‌دوستی و سخت‌دلی و دسیسه بازی را هم به ژاپن آورده است و پوشیدو یعنی اخلاق سامورایی رنگ باخته است و هرج و مرج اخلاقی که با تحولات اقتصادی ملازم‌ت دارد، ژاپن را نیز مانند غرب فرا گرفته است. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ص ۸۳-۹۷۹.

۲۵. همان، ص ۱۹۴.

۲۶. همان، صص ۳۰۲ و ۲۹۸.

۲۷. همان، ص ۱۸.

۲۸. همان، ص ۲۰۱.

۲۹. همان، ص ۱۳۳.

۳۰. همان، ص ۱۷۴.

نیکوس بر این

باور است که

هنر ژاپنی‌ها

جنبه رئالیستی دارد و

به گونه‌ای ناگسسته

با طبیعت درمی‌آمیزد،

آن را ادامه می‌دهد و

کامل می‌کند و

معتقد است که

برای درک کامل

یک اثر هنری

در ژاپن باید آن را

در میان درختان و

آب‌ها و تپه‌هایی که

زادگاهش است،

بینی